

25-12-2012

یک کشور با تخفیف به فروش می رسد !

دوست نادان همیشه عملی را انجام میدهد که دشمن آرزو دارد و همیشه ابزار و عامل دست بیگانه گان میشود حتی تا فداکاری بطور مجانی !

« ژان پل سارتر فیلسوف و جامعه شناس نامدار فرانسه »

بخش اول :



محمد امین فروتن

جسد متلاشی شده و خونین ملت سرافراز افغانستان بیرون از دروازه عدالت و آزادی در میهن ما افتاده است ، زمین و زمان را به لوٹ و ویروس های متعفن مافیائی و نظام شبه دموکراتیک حاکم بر سرنوشت کشور آلوده نموده و اینک هوای آلوده معامله گری و فساد از کالبد خالی سرزمینی بنام افغانستان بلند میشود و با آغاز عصر جدید سرمایه داری ارزش های تاریخی ملتها را دلالان مافیایی و روشنفکر نمایان وابسته به آن در بازار مکاره " سیا " سی تاریخ معاصر به معامله گذشته اند . چه کسی نه میداند که حتی امروز به اعتراف صریح بلند رتبه ترین مقامات شبکه مافیائی بنام « دولت جمهوری اسلامی افغانستان » منجمله شخص جلالتمآب حامد کرزی نهاد و شبکه ای که در یک اجماع نسبت مشروع و مشروطی بنام کنفرانس تاریخی **بن** بوجود آمده بود با استناد به متون صریح و واضح حقوق و علوم سیاسی مشروعیت خود را از دست داده است و لزوماً نباید پس از گذشت دست کم یازده سال فرصت سوزی های فراوانی نهاد شبه دولتی حاکم بر سرنوشت نیمی از پایتخت آن هم در روز روشن را به عنوان یک نهاد مشروع و از جنس دموکراتیک نامید . بلکه بحیث یک ضلع مهم هرم مافیائی باید در ادبیات سیاسی و حقوقی معاصر جامعه ما در نظر گرفته شود .

راستی چرا چنین شد و باز هم برای چند مین بار باید تکرار کرد راه علاج چیست و چه باید کرد ؟ آیا برسروصورت مافیای حاکم کوفتن؟ شعار های میان تهی و خون آلودی را آنهم بزبان میله های

تفنگ و باروت گفتن و تکرار کردن؟ زمین و زمان را دوباره لگد کوب خویش ساختن؟ درد های تاریخی مردم ما را که در مندها و مجرا های قومی و طبقاتی این جامعه پنهان شده اند التیام خواهیم بخشید؟

«چرا نگرید چشم و چرا ننالد تن؟ (۱) روشنفکر این روزگار باید شهادت دهد که چگونه برگستره ای پوسیده تاجر و طالبانیزم که انسان و انسانیت را به اسارت در آورده بودند، سربازان مجهز به فرهنگ سرمایه داری غرب نازل گشتند و پوسیده ها را دوباره پوسانیدند؛ فرهنگ و تمدن گذشته مانرا از مفهوم تهی کرد و فرهنگ جدید بازار آزاد سرمایه داری را بصورت مصنوعی در زمین شخم کرده شده و آماده برای هر انحطاط و شرک نوین غرس کردند و بدین سان خود را آرام، آرام برسرنوشت انسان باشنده ای از جغرافیای بنام افغانستان مسلط ساخت. و باز هم چگونه دسته های از فرنگ رفته گان و وحوش خوشرنگ گوشتخوار و روشنفکر نما های این روزگار چنگالهای هولناک خویش را بر تن نحیف و ضعیف ملت فقیر ما فرو کردند و برسرنوشت آن مسلط گشتند!

و چگونه پس از تشکیل اداره مؤقت در افغانستان آن آرامش مصنوعی و مقطعی قبل از طوفان به مانند صاعقه خاتمه یافت، «بردنها و بردنها» آغاز شد و گروهی از لاشخواران «شبه مدرن» و «فوق مدرن» با گرووات های مد سال از گردنه های کوه ها پائین آمدند و به یاری دیگر گوشتخواران و هم فکران و هموعان شان رسیدند و در این میان آنچه که پیوسته تهدید میشود و آنچه که بسوی زوال و سقوط در حرکت است و اگر برود همه ما را با خود در اعماق نیستی فرو خواهد برد «نیروی هوشیاری واقعاً ملی !!» ما ست. در اینجاست که با وضوح میبینیم که نه در گذشته بلکه در بستر تاریخ معاصرو جغرافیای کنونی کشور افغانستان تمامی «همه کاره های هیچ کاره» در اوج بحران جاری با ارائه کردن هرگونه طرح برای نجات افغانستان اگر هر قدر زور میزنند نه تأثیری بر بحران و فاجعه میگذراند و نه خود به جایی میرسند. بزرگترین علت این حالت رکود آن است که اولاً اکثریتی از طرح ها و ایده های که بنام و بخاطر رفع بحران در جامعه حتی از سوی نامدارترین و قدیمی ترین تشکیلات فکری و سیاسی عرضه می شود فاقد معنویت عاقلانه و هوشیارانه ای اند که با شناخت بحران اندکترین ارتباطی ندارند. و از سوی دیگر متون این برنامه ها نیز بدور از هویت، فرهنگ و تمدن معاصر باشنده گان این سرزمین در سالونهای مجلل قصرهای از اشراف و قهوه خانه های کنار دریا با شیوه ای «نقل مطابق اصل است» چنان تنظیم و ترتیب یافته است که با نیاز های اصلی جامعه ما هیچگونه تعلق و ارتباطی ندارند. و باید گفت که به جز خوشبختی و سعادت انسان باشنده این جامعه و این عصر دارای تمامی لوازم تقسیم قدرت عادلانه ای از جنس «عدالت انوشیروانی (۲)» اند و اکنون زنجیر عدالت انوشیروان قرن که سالهای سال توده های محروم و ستمکش سرزمین افغانستان را در هم می فشرد دوباره بنام دموکراسی کاذب و بازار آزاد بدست «مهاجران آزاد و بی تعهدی» برگشته از فرنگ که در شناسنامه های شان تاهنوز هم پسوند افغانی بودن مورد استفاده قرار میگیرد، از زندان عقب مانده گی و بی عدالتی به سوی زندانی از بی هویتی و ذرق و برق نظام سرمایه داری می برند. و می دانیم و میدانند که بسیاری از این جماعت روشنفکران مافیائی و تریاکی تا شیک ترین و قیمتی ترین لباس را نپوشند و کلیکسیون موتر های مدل سال و «دلخواه» شانرا ضمیمه شخصیت خویش نکنند نه میتوانند دو کلیمه سخن بگویند و درباره مزایای کاذب دموکراسی وارداتی و بازار آزاد که به بازار آزار مبدل شده است سخنرانی کنند.

البته در این جماعت مافیائی روشنفکران ساده دل و خوش باوری نیز میتوان یافت که از نقاط ضعف شان استفاده میکنند و در مقام و جایگاه مناسب اپوزسیونی بابستری از پیش هموار شده کمیسیون بازی و جلسه و شورا و کنفرانس میخوابانند تا سوز و گذری در میان افکار عامه بخشکد و بالاخره تناب های مشروعیت کاذب را برای « دولت جمهوری اسلامی افغانستان! » دست و پا کنند .

البته این گروهی از روشنفکران ساده دل و خوش باور با اینکه نظام مافیائی حاکم بر سرنوشت افغانستان را در هزارها نقاب و پرده و خیمه شب بازی دیده اند و شناخته اند و با اینکه می بینند کارگردان اصلی این تیاتر و صحنه های رنگارنگ جز سرمایه داران بین المللی و کارتل ها و ترستها و انحصار گران غارتگر جهانی نیست باز هم اعتیاد بر ثروت و قدرت تیوریزه شده در جامعه سر بسته افغانی مانع آن شده تا صدای حقیقت را بشنوند و ساقه های خونین از حلقه های زنجیر اعتیاد را نظاره کنند که از خون جوانان رشید و مؤمن این مرزوبوم رنگ گرفته است . البته نه میدانند که کار اپوزسیون منتقد قیام شجاعانه و منطقی و علمی در برابر زوالی است که در تاریخ معاصر گریبانگیر جغرافیای بنام افغانستان شده است و برای این کار زبان و قلم و قدرت افشاگرانه ای لازم است که جراثیم خشونت اندیشه را جمع کرده باشد و ویرانه طلبان حاکم بر سرنوشت افغانستان را یکسره ویران کند و به مثابه الگوی راستینی برای پیشرفت واقعی ، آزادی ، عدالت اجتماعی و دموکراسی هدفمندانه در حیات بشر قد علم کنند

ادامه دارد

(۱): مصرعی از ابیات مسعود سعد سلمان شاعر دوره غزنوی که در نیمه دوم قرن پنجم و آغاز قرن ششم هجری مریسته است.

(۲): میگویند انوشیروان پادشاه ساسانی با کشتن یکسویه مزدکی ها لقب انوشیروان عادل را گرفته بود و عدالت در ظلم نیز نوعی عدالت ! دانسته میشود